

مقدمه

کتاب حاضر برای دانشجویان هنرهای تجسمی تألیف شده است، اما به نظر من خواندن آن برای علاقه‌مندان به انواع هنرهای تجسمی خالی از لطف نیست و مطالب آن برای هنرمندان حرفه‌ای و نیز هنردوستانی که به نگارش و نقد هنری علاقه دارند، می‌تواند بسیار آموزنده باشد. اگر هنگام مشاهده آثار هنری از ابراز علاقه یا انزجار صرف، کمی فراتر رویم و با تکیه بر دلایل مستند به مشاهده و نقد جنبه‌های مختلف این آثار بپردازیم؛ آن‌گاه خواهیم دید، چگونه دری در مقابل مان گشوده خواهد شد، دری رو به سوی دنیایی بی‌انتها - دنیایی که شاید قبلاً هیچ‌گاه از وسیع و شگرف بودن آن آگاه نبوده‌ایم - و اینک مشتاقیم دیگران را در تجربه شگرفی که به وسیله هنر کسب کرده‌ایم، سهیم کنیم. اما گشودن این دروازه مستلزم آموختن و رعایت اصولی است: آموختن اصول صحیح دیدن، تحلیل منطقی و منطبق با واقعیت آنچه که دیده‌ایم، استنتاج درست و قابل استناد از یافته‌های شخصی و سرانجام کسب توانایی و مهارت در انتقال این یافته‌ها به دیگران در قالب زبان نوشتاری.

هنر به اندازه عقل و درایت با احساس و عاطفه نیز سروکار دارد. برای کسانی که در جاده آفرینش و نیز لذت مشاهده اثر هنری گام برمی‌دارند، ایجاد تعادل بین عقل و احساس راهنمای قابل اعتمادی است که در هر حال می‌تواند هنرمند و هنردوست را از بیراهه‌های بی‌شماری که پیش رو دارد ایمن داشته، او را در مسیر صحیح نگاه دارد. شاید آنچه بیش از هر چیز باعث گمراهی هنرآفرینان یا هنردوستان انواع هنرهای تجسمی است، تکیه بیش از حد بر برداشتهای احساسی و عاطفی یا تئوریهای هنری بی‌شمار و متعدد بدون کاربرد عملی است. اتکای بیش از حد بر هر کدام از اینها ما را از نزدیک شدن به دروازه دنیای شگرف هنر بازمی‌دارد.

پس اگر برای آموختن اصولی که ما را با شیوه صحیح مشاهده، تحلیل و نگارش آثار هنری آشنا می‌کند؛ کمی وقت صرف کنیم، نتایج پرباری به دست می‌آوریم. به امید روزی که آثار نویسندگان و منتقدان هنری کشورمان آن‌قدر پربار و فراوان باشد که به جای ترجمه نقدهای هنری منابع خارجی، مترجمان ترغیب شوند تا نقدهای هنری ارزشمندی را که به زبان فارسی نوشته شده، برای اطلاع خوانندگان خارجی به زبانهای دیگر ترجمه کنند. نویسنده کتاب در پیشگفتار خود به خوبی رئوس مطالب را شرح داده است. پس سخن را کوتاه و خواننده را به مطالعه کتاب دعوت می‌کنم. لازم به توضیح است که در ترجمه کتاب بخشهایی از فصل هفتم را به دلیل مغایرت فرهنگی و نامناسب بودن مطالب، حذف کرده‌ام.

در خاتمه، از مسئولان محترم کتابخانه دانشگاه هنر تهران، خانم صدیقه شوشه‌ریز، خانم زهرا صادقیان و کارمندان سخت‌کوش این کتابخانه (خانمها کامیاب، رجب‌خیلی، مهدوی و بسیاری دیگر) برای تمامی کمکهایشان در طی سالهای دانشجویی‌ام در دانشگاه هنر صمیمانه تشکر می‌کنم. به واسطه این عزیزان بود که توانستم با کتابهای ارزشمند بسیاری، از جمله همین کتاب آشنا شوم. در این میان مایلم از روان‌شاد خانم اکرم شوشه‌ریز نیز یاد کنم، ایشان دیگر در میان ما نیستند اما یاد و خاطره سیرت شیرین، صورت مهربان و برخورد دوستانه ایشان را هرگز از یاد نخواهم برد؛ روحشان شاد و یادشان گرامی باد. از استاد و مشوق بسیار ارجمندم، جناب آقای منصور براهیمی جهت پیشنهاد ترجمه این کتاب بسیار سپاسگزارم - هرچند آنچه بیش از همه باعث تشویق است مشاهده شخصیت والا و روح وارسته ایشان است. از دوست بسیار عزیز و همکار دانشمندم سرکار خانم فاطمه راهیل قوامی نیز به خاطر تشویقها و کمکهایشان در حین ترجمه این کتاب بسیار سپاسگزارم. از سرکار خانم ناهیده کاظم‌زاده گنجی به خاطر زحمات زیادی که در ویرایش دقیق متن متحمل شدند بسیار ممنونم. سرانجام، از همه دست‌اندرکاران محترم سازمان «سمت» که در انتخاب، چاپ و انتشار کتابهای مفید و ارزنده زحمت فراوانی می‌کشند، تشکر می‌کنم.

بتی آواکیان

تابستان ۱۳۸۸

پیشگفتار

آیا این کتاب هم نمونه‌ای از کتابهایی است که دانشجوی هنر باید مطالعه کند؟ همه می‌دانند که امروزه دانشجویان به خوبی گذشته نمی‌نویسند. شاید هرگز خوب نمی‌نوشتند، اما حقیقتی که همه استادان ادبیات انگلیسی بر آن اتفاق نظر دارند این است که چاره کار، تلاش بیشتر استادان دروس آیین نگارش و روش تحقیق نیست، بلکه اعضای هیئت علمی همه دروس، در همه کلاسها باید از دانشجویان بخواهند که نوشته‌های آبرومندانه و شایسته‌ای به استادان خود تحویل دهند، اما استادان رشته‌ها و حوزه‌های دیگر، غیر از گروه زبان اظهار می‌دارند که غیر از رسیدگی به رشته خود، برای مثال رشته هنر، وقت کافی و شاید مهارت لازم برای آموزش نگارش صحیح به دانشجویان خود ندارند.

این کتاب شاید بتواند راه حلی برای رفع این نقیصه ارائه کند. مطالعه این کتاب در کنار دیگر مطالب و متون درسی که استاد به دانشجویان خود می‌دهد، وقت زیادی نمی‌طلبد اما دانشجویان رشته‌های هنر پس از مطالعه این کتاب خواهند توانست کیفیت مقاله‌ها و تکالیف کتبی خود را به طرق زیر بهبود بخشند:

- با به دست آوردن ایده‌هایی درباره آثار هنری و نیز شیوه‌های برخورد با هنر در چهار فصل اول کتاب («نگارش درباره هنر»، «تجزیه و تحلیل آثار هنری»، «نگارش قیاسی»، «نگارش نقدنامه نمایشگاه») و فصل هفتم («رویکردهای مختلف در نقد هنری»).

- با بررسی اصول و دستورالعملهای نگارش در فصل ششم («سبک نگارش» (برای مثال: لحن گفتار، پاراگراف‌بندی متن و وضوح متن)، و فصلهای هشتم، نهم و

دهم («پژوهشهای تاریخی هنر»، «نگارش مقاله تحقیقی» و «شکل ظاهری دست‌نوشته»).

● با بررسی نمونه‌های کوتاه در سراسر متن کتاب، که دانشجو را با شیوه‌های بحث و صحبت درباره موضوع هنر آشنا می‌کند.

به گفته رابرت فراست^۱ نوشتن، مقوله‌ای است که با داشتن اندیشه‌هایی در ذهن سروکار دارد. این کتاب سعی دارد به دانشجویان هنر کمک کند تا در حین تأمل بر آثار هنری و به یاری سؤالاتی که ممکن است از خود پرسند، بتوانند ایده‌ها و اندیشه‌های شخصی خود را بیابند. هرچه باشد، استاد از دانشجو انتظار دارد در تکالیف نوشتاری خود حرفی برای گفتن داشته باشد و مقاله با محتوا باشد، نه اینکه تنها امتیاز آن، تایپ تمیز و مرتب و نحوه صحیح درج پانویسها باشد.

به داستانی که جامبولونیا^۲ (۱۶۰۸-۱۵۲۹) در سنین پیری درباره خود نقل کرد توجه کنید. این مجسمه‌ساز اهل فلاندر (با نام اصلی ژان دو بولونی^۳) که در جوانی به شهر رم نقل مکان کرده بود، به ملاقات میکل آنژ پیر رفت. او برای نشان دادن قابلیت‌های خود مجسمه‌ای از جنس موم را که با دقت زیاد صیقل خورده و پرداخت شده بود به همراه برد. استاد پیر، مجسمه مومی را خراب کرد و آن را به شکلی کاملاً متفاوت از ساخته جامبولونیا، درآورد و مجسمه را به او پس داد و گفت: «حالا قبل از آنکه هنر تمام کردن را بیاموزی، اول هنر حجم‌پردازی را بیاموز.» چنین تجربه‌ای از معلم و استادی همچون میکل آنژ بسیار دلخراش در عین حال تسلی‌بخش نیز است (جای خوشحالی است که جامبولونیا این داستان را به صورت خاطره‌ای خوش می‌توانست بازگو کند). منظور ما از مطرح کردن این داستان، توصیه شیوه‌ای از آموزش دادن نیست؛ بلکه نکته در اینجاست که تمام کردن سطح کار با صیقل و رنگ و لعاب زیاد، گرچه خوب و پسندیده است، قبل از هر چیز لازم است کار

1. Robert Frost
2. Giambologna
3. Jean de Boulogne

محتوا داشته باشد. تکرار می‌کنم، مقاله خوب باید حرفی برای گفتن داشته باشد. کتاب راهنمای تحقیق و نگارش در هنر حاوی توضیحات و نمونه مقاله‌هایی از دانشجویان، مقاله‌ای از یک نویسنده تاریخ هنر، و نمونه‌های بی‌شمار از پاراگرافهایی برگزیده از مطالب نوشتاری دانشجویان و محققانی است که متناهی‌شان چاپ شده است - افرادی از قبیل رودلف آرنه‌ایم، آلبرت الین، مری دی گرارد، آن هالاندر، و لیئو استاینبرگ. این مباحث و پرسشهای مطرح شده به دانشجویان هنر کمک خواهد کرد تا در ارتباط با مسائلی که دیگران درباره هنر بیان می‌کنند و نیز نحوه مطرح کردن آنها در نوشته‌هایشان آشنا شوند. هرچه باشد، هنر مقوله‌ای است که افراد مختلف درباره‌اش مطلب می‌نویسند - نه فقط در کلاسهای درس بلکه در نشریات علمی، فهرست نمایشگاهها و حتی در روزنامه‌ها و مجلات.

توضیحی بر چاپ هفتم کتاب

من از شش سالگی یعنی از بدو آشنایی با هنر، عاشق نقاشی بوده‌ام. در پنجاه سالگی نقاشی‌هایی کشیدم که به نظر نسبتاً خوب بودند، اما تا قبل از هفتاد سالگی واقعاً کار ارزشمندی ارائه نکردم. بالاخره در هفتاد و سه سالگی توانستم هر گوشه از طبیعت را به تصویر بکشم - پرندگان، ماهیان، حیوانات، حشرات، درختان همه چیز. وقتی هشتاد ساله شوم، باز هم بیشتر پیشرفت خواهم کرد و در نود سالگی در همه رموز هنر استاد خواهم شد. وقتی صد ساله شوم، هنرم به راستی به مرتبه‌ای والا خواهد رسید و در حدود صد و ده سالگی به هدف نهایی‌ام دست خواهم یافت یعنی زمانی که هر خط و نقطه‌ای که ترسیم کنم آکنده از نیروی حیات باشد.

هوکوسای (۱۷۶۰-۱۸۴۹)

احتمالاً همه هنرمندان و نویسندگان کتابهای درسی هنر نیز در نحوه ارزیابی خویش با هوکوسای اتفاق نظر دارند. در هر نوبت تجدید چاپ این کتاب، هنگام تحویل نسخه نهایی به ناشر از نتیجه کار خود راضی بودم، اما تنها پس از گذشت چند ماه نه چندین دهه کاستی‌هایی را شناسایی می‌کردم و مطالب جدیدتری برای گفتن داشتم. بنابراین، چاپ هفتم این کتاب نه تنها شامل اندیشه‌های متعدد دیگری

درباره موضوعهای مطرح شده در نسخه‌های قبلی است، بلکه موضوعاتی جدید نیز معرفی شده است. (همه نویسندگان، استادان دانشگاه و نیز دانشجویانی که هنوز فارغ‌التحصیل نشده‌اند باید کلمات ساموئل بکت را آویزه گوش خود سازند: «شکست بخور. دوباره شکست بخور. بهتر شکست بخور.»)

در این کتاب تأکید بر دو نکته است، دیدن و بیان کردن، یا به عبارتی یافتن اندیشه‌هایی درباره هنر (فصلهای اول تا پنجم) و ارائه موفق این اندیشه‌ها در نوشتار (فصلهای ششم تا نهم). در ضمن، چاپ حاضر شامل اندیشه‌های جدیدی درباره موضوعات آشنا و جدید است. اصلاحات کم، اما به نظر من مهم، در سراسر کتاب صورت گرفته، اما بعضی از نکاتی که اضافه کرده‌ام به طور قابل توجهی مفصل‌تر است. موضوعات جدیدی که طرح شده عبارت است از:

- تصحیح جمله‌های مستقلی که به طرز غلط به هم وصل شده است
- رعایت تناسب ساختاری متن مقاله تحقیقی
- نگارش نقدنامه نمایشگاه (همراه با یک نمونه نقد)

در حین اصلاح متن کتاب، به گرایشهای نسبتاً نوین در مطالعات هنری نیز توجه داشته‌ام. علاقه‌مندی امروز به معانی ضمنی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در آثار هنری، تا حد زیادی جانشین موضوعات مورد علاقه قبلی شده‌اند - موضوعهایی همچون سبک، اصالت و کیفیت آثار هنری. در یک کلام، به نظر می‌رسد اینک علاقه محققان هنری از متن به زمینه متن منتقل شده باشد - یعنی از اثر هنری به مثابه شیئی منحصر به فرد با معنای مشخص خود، به اثر هنری به مثابه تجلی نکته‌ای پراهمیت‌تر (تفاوت جنیستی، سیاست، قومیت) و از علم زیباشناختی، به نقد فرهنگ و تمدنهای اجتماعی و سیاسی - این تغییر سمت و سو در مطالعات هنری در واکنش به تغییر جهت خود هنر یعنی انتقال از مدرنیسم به سمت پست‌مدرنیسم صورت گرفته است. در نیمه اول قرن بیستم، هنر در جنبشی با نام مدرنیسم، گرایشهای قبلی نسبت به مضمون اثر، وهم‌گرایی و زیبایی را از میان برد؛ فقط حساسیت هنرمند اهمیت داشت. پست‌مدرنیسم با مردود شمردن اهمیت حساسیتی که برخاسته از عقاید نخبه‌گرایانه بود، اینک هنرمند را عمیقاً در لایه‌های جامعه خویش گرفتار

می‌داند، هنرمندی که او را با شناخت زمینه اجتماعی‌اش می‌توان بهتر شناخت. اینک تأکید بیشتر بر شرایط تاریخی حاکم بر تولید و مصرف آثار هنری است. علاوه بر این، بخش اعظم آنچه که امروزه درباره هنر نوشته می‌شود با تئوری سروکار دارد نه خود اثر هنری (هنرمندان نیز به تئوری علاقه دارند. برای مثال یک کاریکاتور دو هنرمند را در کارگاه نشان می‌دهد، یکی به دیگری می‌گوید: «در عمل عالی است، اما آیا به صورت تئوری نیز کارگر خواهد بود»).

با همه این احوال بخش زیادی از این کتاب به تجزیه و تحلیل فرمی آثار هنری اختصاص دارد، البته در کنار مسائلی همچون چگونگی شکل‌گیری معنا در اثر هنری مثلاً به وسیله کاربرد برنز (در مقابل، سنگ مرمر یا فولاد ضد زنگ) و کیفیت ضربه‌های قلم‌مو (رنگ غلیظ در تقابل با رنگ رقیق) و مواردی دیگر از این قبیل. من همچنان به استفاده از واژه هنر ادامه می‌دهم، گرچه اصطلاح فرهنگ دیداری^۱ این مزیت را دارد که می‌تواند آثاری از قبیل سلاحهای سنتی استرالیا (بومرنگ)، حلقه بینی و کلاههای پردار بومیان امریکا را نیز شامل شود. آنچه را ما به عنوان هنر می‌شناسیم در خاستگاه فرهنگی خود هنر محسوب نمی‌شود. در واقع مطالعه زیادی لازم نیست تا دریابیم، در بسیاری از زبانها اصلاً واژه‌ای برای هنر وجود ندارد؛ از قرار معلوم هیچ‌یک از زبانهای بومیان امریکا چنین واژه‌ای ندارند، و ژاپنها نیز پس از ایجاد ارتباط با اندیشه‌های اروپایی، واژه‌ای برای آن ابداع کردند. بنابراین استفاده من از کلمه هنر، باید تنها به عنوان دلبستگی شخصی‌ام به یک اصطلاح قدیمی قلمداد شود، اما در عین حال قصدم به کار بردن کلمه‌ای مختصر و موجز بود که مفاهیم فرهنگ دیداری و فرهنگ مادی^۲ را نیز دربرگیرد.

1. visual culture
2. material culture